



19 نوامبر 2023

داکتر سید عبدالله کاظم

تکمله بر مقاله «رفع یک اشتباه و غلط مشهور تاریخی»

(بخش دوم و آخر)

مشکلات کمک های نظامی:

پولادا در ادامه موضوع مشکلات کمک های نظامی را مطرح می سازد و می نویسد: «سؤال کمک های نظامی طی چندین سال یک مشکل عمده را در روابط افغان - امریکا به وجود آورده بود. افغانها بار اول در اوایل 1944 از امریکا طالب کمک ها و آموزش نظامی شدند. آنها اهمیت این موضوع را در رابطه به امنیت ملی و حتی نجات کشور مهم میدانستند. اما امریکائی ها موضوع را جدی نمی گرفتند. تقاضا های پیهم افغانها برای دریافت کمک نظامی برای سالها ادامه داشت، البته تا همان روزی که آنها برای گرفتن کمک نظامی از اتحاد شوروی تصمیم گرفتند. پیشنهاد افغانها به امریکا در قدم اول با مشکلات اداری و قانونی و اما در اخیر بطور واضح با جواب رد روبرو شد. در واقع پیش آمد افغانها بسیار ساده و غیر عاملانه بود، اما راه های پریپیچ پالیسی امریکا عملی شدن این توقعات را به مشکل مواجه می ساخت.»

پولادا در این ارتباط می افزاید: «در 1950 سفارت امریکا در کابل فروش اسلحه را به افغانستان به این دلایل به مراجع امریکائی توصیه کرد تا نفوذ شوروی را بی اثر سازد، روابط دوستانه افغان - امریکا را تقویه نماید، امنیت داخلی را در افغانستان ایجاد کند و مجرای رفع اختلافات با پاکستان را باز نماید. این توصیه ها موجب شد تا "جورج مکگی" (George McGhee) معاون وزارت خارجه امریکا بتاريخ 12 مارچ 1951 به کابل سفر کند. او خواست با داؤد، بعداً وزیر حریبه ملاقات کند. "مکگی" نظر داد که لست جزوار لوازم مورد ضرورت را همراه با یک یادداشت دیپلماتیک بطور رسمی ترتیب دهند و به داؤد اطمینان داد که آنرا با "توجه خوشبینانه" (sympathetic consideration) خواهد گرفت. در طرز بیان دیپلماتیک امریکا این اصطلاح معنی میدهد که "ما به درخواست شما بطور جدی غور می کنیم"، اما داؤد گفته را طور دیگر استنباط کرد که گویا درخواست مورد تأیید قرار گرفته است. افغانها همیشه از ارائه تقاضای رسمی طفره میروند، مگر آنکه مطمئن باشند که تقاضای شان رد نمیشود، اما این بار یادداشت رسمی و لست سلاح بتاريخ 13 اگست 1951 در دست سفیر "جارج میرل" (George Merrill) قرار گرفت. بتاريخ 27 نوامبر 1951 و اشنگتن به "میرل" هدایت داد تا با صدراعظم شاه محمود اطلاع دهد که:

«قیمت سلاح مطلوبه بالغ به 25 میلیون دالر میگردد که باید بطور نرده پرداخته شود و انتقال آن از طریق پاکستان به وساطت اضلاع متحده عملی میشود. فروش سلاح نیز باید علنی صورت گیرد و آن کمک وقتی صورت خواهد گرفت که اگر از ادعای پشتونستان صرف نظر گردد.»

متن مکمل اطلاعیه و اشنگتن (مورخ 27 نوامبر 1951) که از طریق "میرل" سفیر امریکا در کابل به صدراعظم شاه محمود خان ارائه گردید که شاه محمود این کار را یک نوع "امتناع سیاسی" تعبیر کرد، زیرا شرایط آن مورد قبول هیچ حکومت افغان قرار نمی گیرد. متن اطلاعیه حاوی نکات ذیل بود:

- 1 - تقاضا های بسیار زیاد برای اسلحه امریکائی این را ناممکن می سازد که موجود بودن تمام اقلام مندرج لست را اطمینان داد؛
- 2 - معضله عدم تطبیق میان بعضی اقلام ذکر شده در لست و تجهیزاتیکه افغانستان اکنون در اختیار دارد، موجود است: طور مثال اردوی افغان به تفنگهای مجهز است که گوله های 303 بور را استعمال می نماید، در حالیکه لست گوله های 30 بور را تقاضا میکند،
- 3 - بعضی اقلام موجود در لست مانند بعضی قطعات توپهای ثقیله از نظر متخصصان نظامی امریکائی برای نیازمندیهای افغانها مناسب به نظر نمیرسد؛ این اقلام ناچار باید مشترکاً از نظر گذارانیده شوند؛
- 4 - قیمت گران که به 25 میلیون دالر تخمین شده، نیز مطرح است که آیا افغانها آماده اند این مبلغ را بپردازند؟ قیمت باید نقداً و بطور پیشکی تادیه شود، زیرا هیچ اعتباری [قرضه] برای چنین خریداریها موجود نیست؛
- 5 - لایحه مساعدت برای دفاع متقابل، تعهدات خاصی را از حکومت افغان تقاضا میکرد:

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

الف - اسلحه صرف برای صلح و امنیت طوری که در منشور ملل متحد تصریح شده، بکار برده خواهد شد؛
ب - اسلحه فقط برای امنیت داخلی یا دفاع از خود استعمال خواهد گردید؛
ج - بدون موافقت ایالات متحده اسلحه بطرف ثالث انتقال داده نخواهد شد.
د - موافقتنامه متعلق به اسلحه حتماً باید درج اوراق ملل متحد گردد و بدین ترتیب علنی گردانیده خواهد شد.
6 - تحویلدهی اسلحه در بنادر ایالات متحده انجام خواهد گرفت. افغانستان باید ترتیبات حمل و نقل را به شمول ترانزیت از طریق پاکستان خود اتخاذ کند و ایالات متحده نمیتواند برای برآوردن این منظور کمک تهیه کند؛
7 - تسهیلات برای فروش اسلحه فراهم خواهد گردید، اگر افغانستان لحن تبلیغات ضد پاکستانی خود را در ارتباط با مسئله پشتونستان ملایم سازد.» (پولادا: کشور شاهی ... ، صفحه 187 - 188)

مراحل نخستین تلاش افغانها برای بدست آوردن کمک نظامی ایالات متحده به اثبات میرساند که حکومت افغانستان از هر فرصت برای خریداری اسلحه از منابع شخصی امریکائی و نیز از حکومت ایالات متحده استفاده میکرد. در هر مورد افغانها با موانع بیوروکراتیک بی شمار و عدم توافق با ضرورتهای امنیتی شان مواجه می شدند. هیئت دیپلماتیک امریکائی در کابل بصورت عموم از درخواستهای افغانی پشتیبانی میکرد، اما واشنگتن بهانه های زیرکانه برای رد یا نادیده گرفتن آنها می پالید. تا سال 1951 این عدم پاسخ از جانب امریکا قسمت زیاد حسن نیت را که بر اثر مساعی امریکا برای نجات اقتصاد افغانستان در سالهای جنگ فراهم شده بود، برباد داد. سالهای قاطع در روابط بین افغانستان و امریکا در زمینه کمک نظامی از 1951 تا 1954 محسوب میشود و این هنگامی بود که روابط امریکا با پاکستان به حیث یک دوست و یک متحد معضله روابط افغانستان و امریکا را تا حد زیاد پیچیده و پر تنش ساخت.

با وجود ضربه مدهشی که از این ناحیه به غرور پشثونی داؤد [وزیر حربیه] وارد گردید، باز هم او به مجرد رسیدن به مقام صدارت در 1953 بار دیگر به تلاشهای خود ادامه داد. برادرش محمد نعیم وزیر خارجه مورد اعتماد خود را به واشنگتن فرستاد و او بتاريخ 8 اکتوبر 1954 شخصاً با "جان فاستر دالس" دیدار کرد تا برای آخرین بار درخواست کمک نظامی را تقدیم کند. جارج مکی معاون وزرات خارجه امریکا در کتاب خاطرات خود چنین می نویسد: «یک تفصیل جالب توجه پیش از دیدار ما از کابل در سال 1951 رخ داد و آن وقتی بود که دوست خوب من سفیر افغانستان محمد نعیم به دیدن من در وزارت خارجه آمد. او گفت که آمده تا کمک نظامی ایالات متحده را مورد بحث قرار دهد و اشاره نمود که اگر این کمک نزدیک و مشهود نباشد، شاید افغانها مجبور شوند با روسها مفاهمه کنند. من با این احساس که وی از اتکای حکومت افغان بر کمک نظامی روسی که بیهودگی آن عیان و آشکار بود، لاف زده می ترساند، گوشک تلفون را گرفتم و از سکرتر خود خواستم که نمبر تلفون سفارت روسیه را برایم پیدا کند. من آنرا روی یک توتو کاغذ نوشته و بدست شهزاده نعیم دادم که در نتیجه هر دوی ما خندیدیم.» (پولادا: کشور شاهی ... صفحه 197)

پولادا در ادامه می افزاید: «دو ماه بعد بتاريخ 28 دسمبر "دالس" به سفیر افغانستان کبیر لودین و درعین زمان به امجد علی سفیر پاکستان اطلاع داد که بعد از رسیدگی دقیق دادن کمک نظامی به افغانستان مشکلاتی را خلق خواهد کرد که با نیروی که به وجود خواهد آورد جبران نمی شود، لذا افغانستان در عوض درخواست سلاح باید منازعه پشثونستان را با پاکستان حل و فصل کند... واضح است که پس از دیدار مکی از کابل در سال 1951 و تبادل نظر بین محمد نعیم و دالس در سال 1954 مسئله کمک نظامی برای افغانستان دیگر موضوعی نبود که رهبران امریکائی در برابر آن بی تفاوتی محض اختیار کنند. جنگ سرد به شدت جریان داشت و پاکستان در شرف آن بود که با امریکا رسماً متحد شود. ایالات متحده در هر دو موقع منازعه پشثونستان را به حیث یک رکن اصلی در تقاضاهای حکومت افغانستان برای کمک نظامی دخیل ساخته و خود را در آن وضع نا آرام قرار داده بود که می بایست بین یک متحد یعنی پاکستان و یک دوست یعنی افغانستان یکی را انتخاب کند و به ناچار متحد را انتخاب کرد.» (پولادا: کشور شاهی ... صفحه 200)

پولادا تصریح میکند که: «افغانها از این جواب [امریکائی ها] ناراحت شدند، نه تنها بخاطر رد درخواست شان، بلکه بیشتر به این دلیل که درخواست محرمانه آنها را به رقیب پاکستانی شان با تزریق معضله حساس پشثونستان افشاء کردند. یک ماه بعد در اوایل 1955 داؤد باب مذاکره را با اتحاد شوروی درباره کمک های نظامی آغاز کرد، آنچه را که از مدتها قبل شوروی خواهان آن بود، ولی افغانها قبلاً از آن طفره میرفتند». در همین سال معضله پشثونستان موجب شد که افغانستان و پاکستان تا سرحد جنگ پیش بروند و در نوامبر همان سال محمد داؤد که از گرفتن کمک

د پانو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

نظامی امریکا مأیوس شده بود، تصمیم گرفت لویه جرگه را در 22 عقرب 1334 (13 نوامبر 1955) دائرکند و در آن دو موضوع را مطرح ساخت: یکی اینکه آیا حکومت افغانستان پشتیبانی از پشتونستان را ادامه دهد و دیگر اینکه اگر جواب مثبت باشد، آیا حکومت باید نیروی مسلح خود را بهروسیله که بتواند، تقویه کند؟

لویه جرگه در جواب سوال اول فیصله کرد که: بلی! این وظیفه حکومت افغانستان و مردم آنست که از تعیین سرنوشت برای مردم پشتونستان حمایت کند و در جواب سوال دوم فیصله نمود که حکومت افغانستان باید قوای مسلح خود را از هر راه و وسیله ممکن و بهر طرزى که شرافتمندانه قابل حصول باشد، مجهز و تقویه نماید. علاوه لویه جرگه اعلام کرد که به هیچ صورت علاقه های پشتونستان را برخلاف میل و آرزوی خود ملت پشتونستان جزء خاک پاکستان ندانسته و در این مورد تصویب مورخ 23 میزان 1334 مجلس شورای ملی و اعیان را تأیید و تصدیق میدارد.

در ماه دسمبر "بولگانین" و "خروسچف" به افغانستان سفر کردند و حمایت خود را از قضیه پشتونستان و نیز تجهیز مکمل اردو و قوای هوایی افغان ابراز نمودند. پولادا می نویسد: «در اوایل 1956 واشنگتن به سفیر "وارد" در شام روز عزیمت او هدایت داد تا به داؤد در باره خطرات نفوذ شوروی هوشدار دهد. او داؤد را متوجه ساخت که کمک اقتصادی شوروی یک اساس بنیادی لوژستیکی برای یک تهاجم بعدی شوروی خواهد بود.... اما در آنوقت داؤد مغرورانه به اخطارهای امریکائی ها توجه نکرد و گفت که او میداند چگونه با شوروی ها معامله کند. او از اینکه اضلاع متحده از دادن کمک نظامی به افغانستان امتناع ورزیده بود، شکایت کرد و شکایت او استوار بر بعضی دلایل بود، اما آیا میتوان مواجه ساختن کشور را به چنین تحول عاقلانه دانست؟»

پولادا قضیه پشتونستان را از جانب افغانستان یک ادعای ارضی وانمود میکند و می نویسد: «مشکل کمک نظامی حایز پیچیدگی بزرگ در ارتباط با قضیه پشتونستان بود. این موضوع بسیار زیاد مغلق است که در این مقاله مورد بحث قرار گیرد. درظاهر معلوم میشود که موقف افغانها یعنی تأکید بر توسعه ارضی یک ادعای نامعقول و غیرعملی باشد؛ اما در واقعیت این سؤال با رشته های بسیار حساس ملیگرایانه تماس میگیرد»، درحالیکه افغانستان هیچگاه موضوع ادعای ارضی را در مورد پشتونستان بلند نکرده، بلکه همیشه از حق تعیین سرنوشت و حق خود ارادیت برادران پشتون و بلوچ صحبت نموده تا حکومت پاکستان این حق را برای شان قایل شود.

با آنکه مشکلات اصلاً قدیمی بود ولی بعداً برمیگردد به تشکیل پاکستان در 1947 و میراثی که از برتانیای باقی مانده بود. برای 200 سال سلاله های پشتون در کابل حکومت میکردند و پشتونها اکثریت نفوس افغان را تشکیل میدادند. در 1893 برتانوی ها خط دیورند را کشیدند و در نتیجه قبایل پشتون در اطراف سرحد بین افغانستان و هند برتانوی تقسیم گردید. این خط اصلاً به هدف تعیین نقاط ساحه نفوذ افغان و برتانیه کشیده شد، اما بعداً شکل سرحدات بین المللی را به خود گرفت. افغانها هیچگاه آنرا با همچو ماهیت قبول نکرده اند، زیرا آن موجب نادیده گرفتن حق "برادران" پشتون آنطرف خط بوده است. پاکستان بعد از استقلال در 1947 خط دیورند را به حیث سرحد بین المللی و پشتون های آنطرف را به حیث اتباع پاکستانی اعلام کرد. بتاريخ 20 جولای 1947 جرگه قبایل تشکیل شد و مردم در ساحات ایالت شمال غربی با مراجعه به آرای عمومی پیوستن خود را به پاکستان اعلام کردند. تنها انتخاب دیگر پیوستن به هند هندو بود که البته برای پشتون های مسلمان پیوستن به آن جانب غیر قابل باور بود. افغانستان بر نحوه مراجعه به آرای عامه اعتراض کرد و در 1947 عدم رضایت خود را ابراز نمود و یگانه کشوری بود که علیه شمول پاکستان به عضویت ملل متحد رأی داد. کشیدگی بین دو کشور به جنگ تبلیغاتی علیه یکدیگر منجر شد. به مقصد وارد کردن فشار برافغانها، در 1950 و بعداً در 1955 پاکستان موانع را در راه ترانزیت اموال تجارتي بر افغانستان محاط به خشکه وضع کرد. افغانها برای انتقام سرو صدای پشتونستان آزاد را متشکل از قبایل در حدود ارضی پاکستان بلند کردند. پاکستان این ادعا ها را نادیده گرفت و آنرا به حیث یک تلاش پنهانی افغانستان جهت راه یافتن به بحر تلقی کرد.

پولادا می نویسد: «افغانستان در پالیسی حقوق پشتونها حمایت سیاسی امریکا را نه تقاضا کرد و نه توقع آنرا داشت، اما آنها امیدوار بودند تا یک بررسی آفاقی در موضوع صورت گیرد و عمیقاً از اینکه امریکائی ها ادعای شان را تردید کردند، ناراضی شدند. بطور مثال، بتاريخ 28 اپریل 1953 هنگامیکه معاون رئیس جمهور "نکسن" (Nixon) از کابل دیدار کرد، او به داؤد درباره موقف نادرست موضوع پشتونستان لکچر داد. به اساس گفته یک شاهد عینی، نکسن بطور آمرانه، با الفاظ شدید و تهاجمی موقف افغانها را یک عمل بیخردانه وانمود کرد. در ادامه همین سفر وقتی نکسن به پاکستان رفت و پالیسی افغانستان را در مورد پشتونها شدیداً مورد انتقاد قرار داد.... دیپلمات های

امریکائی از این توضیحات یکطرفه نکسن درقبال تلاش شان جهت قناعت دادن رهبران افغان از بیطرفی امریکا ناراحت شدند و این تلاشها وقتی مورد شک و تردید قرار گرفت که اضلاع متحده رسماً متحد نظامی با پاکستان شد». در اینجا قابل ذکر است که پولادا در کتاب "کشور شاهی..." که با شرح و بسط فراوان به بررسی مسائل پرداخته است، از جریان سفر نکسن به کابل آنهم در یکی دو جا فقط با ذکر نام او اکتفا میکند، درحالیکه لازم بود از اثرات ناگوار سفر نکسن در کابل که خاطرات بسیار بد از خود بین مردم و حکومت افغانستان بجا گذاشت و در دلسردی و ناامیدی افغانها از ایالات متحده اثر بخشید، بیشتر مکتب میکرد.

در ارتباط با مشکلات بین افغانستان و پاکستان پولادا می افزاید: «داؤد همشیه یک ملیگرای جدی پشتون بود و هنگامیکه او در 1953 به مقام صدارت رسید، مشکلات با پاکستان بسیارحاد گردید. در مارچ 1955 حکومت پاکستان ادغام تمام ایالات پاکستان غربی را درسیستم "یک واحد" (One Unit) اعلام کرد و آن مشتمل بود بر ایالت بیشتر پشتون نشین مسما به "صوبه سرحد شمال غربی". داؤد و اکثر افغانها اینکار را توجیه به تخریب هویت پشتونها کردند و آنرا مقدمه ادغام با اکثریت پنجابی ها دانستند. بتاريخ 30 مارچ 1955 رنجیدگی افغانها در رادیو و نشرات حکومتی شدیداً انعکاس یافت که منجر به خشونت گردید. در رویداد مسمی به "حادثه بیرق" یک تعداد به سفارت پاکستان در کابل حمله کردند و بیرق آن کشور را آتش زدند. عناصر بسته به حکومت در پاکستان برای انتقام به قونسلگری افغان یورش بردند و هردو کشور در آستانه جنگ قرار گرفتند. پاکستان راه ترانزیت را به روی افغانها بست که در اثر آن صدمه شدید به اقتصاد افغانستان وارد گردید».

هروقت که مناسبات بین افغانستان و پاکستان روبه سردی و بحران میرفت، حکومت پاکستان قیود شدید را در برابر ترانزیت اموال تجارتي افغانستان وضع میکرد چنانچه بار اول در سال 1953 در وقت صدارت شاه محمود خان و بعداً در سال 1955 پس از "حادثه بیرق" و در سال 1961 بار دیگر اینکار صورت گرفت که منجر به قطع مناسبات سیاسی بین دو کشور گردید.

حکومت افغانستان ادعا داشت که مشکلات ترانزیت را نباید با مسئله پشتونستان یکجا کرد، به این دلیل که قرارداد تجارتي 1923 افغان و انگلیس که در عهد امانی به امضا رسیده بود، در آن موافقه شده بود که اجناس وارداتی و صادراتی افغانستان باید آزادانه از طریق هند برتانوی عبور کند. افغانستان استدلال میکرد که چون پاکستانی ها به مسائل مربوط به "خط دیورند" بر معاهدات افغان و انگلیس استناد کرده ادعا میدارند که مفاد چنان معاهدات را از انگلیس ها به ارث برده اند، باید آنها همچنین موافقتنامه 1923 را احترام بگذارند، اما پاکستانی ها به این موضوع توجه نکرده و می گفتند که اگر افغانها میخواهند از مفاد این قرارداد مستفید شوند، باید از ادعای خود در مورد پشتونستان صرف نظر کنند. به این اساس دیده میشود که بین دو موضوع مذکور یک رابطه حقوقی وجود دارد.

در این مرحله حساس که بحران سیاسی جدی بین افغانستان و پاکستان بار آمده بود، از یکطرف اضلاع متحده دست های خود را روی هم گذاشت و برای رفع بحران اقدام جدی نکرد و خواست متحد خود پاکستان را زیر فشار قرار دهد و اما از طرف دیگر اتحاد شوروی توانست از این وضع استفاده کند و در این موقع حساس ماهرانه بسوی نجات افغانستان از طریق پیشکش امکانات ترانزیت و همچنان حمایت سیاسی و کمک های نظامی قدم به پیش گذاشت. بتاريخ 21 جون 1955 افغانستان موافقتنامه ترانزیت را با اتحاد شوروی امضا کرد که بر طبق آن یک قسمت زیاد اموال تجارتي افغانستان از طریق اتحاد شوروی انتقال می یافت؛ بتاريخ 14 دسمبر 1955 بولگانین و خروسچف به کابل رسیدند و بتاريخ 18 دسمبر امضای سه موافقتنامه اعلام گردید:

1 - قبولی قرضه 100 ملیون دالر از طرف شوروی، 2 - تائید قرارداد بیطرفی و عدم تجاوز 1931، 3 - اظهار حمایت شوروی از قضیه پشتونستان و یک موافقتنامه چهارم نیز بطور سری امضا شد که تا 25 آگست 1956 اعلام نگردید، آنهم درباره دادن کمک های نظامی به افغانستان. این ها همه پیشنهادهای بودند که محمد داؤد به آن نیاز داشت و با ناامیدی و محرومیت تحقیر آمیزی که چند بار از جانب امریکا مواجه شده بود، نمیتوانست آنرا رد کند.

بآنکه "حادثه بیرق" نیز که در ماه سپتمبر 1955 از طریق میانجیگری مصر، ایران و عربستان سعودی به کمک سفارت امریکا حل گردید و افغانها آنرا توأم با نا رضایتی محسوس قبول کردند و از نتیجه آن عمیقاً تأثر داشتند، از ضعیف اقتصادی و نظامی خود در مقابل تهدید های پاکستان نیز ناراحت بودند. پولادا صراحتاً اعتراف میکند که: «ما [مقامات امریکائی] از خواسته هائیکه نعیم [محمد نعیم وزیر خارجه افغانستان] هنگام دیدار خود با دالس برای جلب کمک نظامی کرده بود و ما آنرا رد کرده و برعکس به پاکستان دادیم، باید در آنوقت تجدید نظر میکردیم. در آنوقت یک

د پانو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

حالت هیجان انگیز و متشتت در باره حمایت امریکا از افغانستان وجود داشت که افغانها ناگزیر به قبول کمک های اقتصادی، سیاسی و نظامی شوروی گردیدند».

پولادا در پایان مقاله مفصل و مهم خود به این نتیجه میرسد که: «تصامیم سرنوشت سازی که حکومت داؤد بین سالهای 1953 و 1956 گرفت، استقلال افغانستان را مواجه به خطر کرد. این تصامیم حاصل یک تعداد حوادث باهم مربوط بود، از جمله میتوان پالیسی نامعقول پشتونستان داؤد و رجوع بیصبرانه او بسوی مدرن ساختن کشور در ساحه اقتصادی و نظامی را نام برد». این قضاوت پولادایک جانبه است، به این معنی که آیا محمد داؤد در تحت چنین شرایط حساس باز هم دست زیر الاشه می نشست و می دید که کشورهای همسایه و رقیب افغانستان از طریق پیوستن با پیمانهای نظامی هم به منابع مالی وافر و هم به سلاح مدرن دسترسی روزافزون پیدا میکنند و افغانستان باید در همان حال عقب ماندگی و نیز ضعف بنیة نظامی قرار میداشت که حتی توان سرکوبی بعضی از قوهای محلی را نداشته باشد که به نمایش قدرت بخصوص در ساحات ماورای دیورند می پرداختند؟

این پالیسی ها مطابقت داشت با علایق مجدد اتحاد شوروی و سیاست "تعیین سرنوشت" آنها جهت راه یافتن به بحر هند، پس از آنکه قوای بازدارنده برتانوی از آنجا بیرون شد و نیز برای آنکه در برابر اقدامات امریکا مبنی بر تشکیل "ریدف شمالی" (Northern Tier) مانع ایجاد کند. شوروی هنرمندانه از آسیب پذیری افغانها و رنجیدن آنها از بیتفاوتی امریکا و لاجواب گذاشتن آرزومندی ها و علایق حیاتی شان استفاده اعظمی کرد. قضیه پشتونستان که امریکا به آن توجه نکرد و آنرا به نظر کم دید، مبدل به یک وسیله مهم برای موفقیت شوروی گردید. اینکار موجب اهانت، انزجار و انتقامجویی افغانها شد و چشم بصیرت رهبران افغان را در قبولی کمک های نظامی که شوروی میخواست از آن به مقصد آماده سازی زیر بنایی تهاجم استفاده کند، کور کرد. پولادا اعتراف میکند که: «در طول این سالهای دشوار دیپلماسی امریکا با تعلل، ابهام و ناتوانی در متوقف ساختن نفوذ شوروی عمل کرد. پروگرام امداد امریکا بسیار بطی، غیر مؤثر و فاقد ثبات و قاطعیت بود و نتوانست جلو امتیازاتی را بگیرد که کمک نظامی و سیاسی در حمایت از پشتونستان بطور ماهرانه و منظم به شوروی امتیاز بخشیده بود. اشتباه اساسی دیپلماسی امریکا در این سالهای دشوار نتیجه مستقیم از نا مناسب بودن خدمات خارجی آن بود که از فقدان تجربه در درک و تحلیل صحیح انگیزه های افغانی و ارزش های فرهنگی آن نشأت کرد. همچنان فقدان حیثیت و نفوذ لازم برای آگاهی رهبران سیاسی امریکا درباره اهمیت ستراتیژیک افغانستان و نتایج نامطلوب سقوط آن کشور زیر نفوذ کامل شوروی عامل دیگر بود. پالیسی سازان آنوقت امریکا گرفتار تخیلات ترکیه، ایران و پاکستان شدند و باید همیشه به تقویه استحکامات خود علیه توسعه جویی کمونیست ها ادامه می دادند. از نظر آنها این کار در مورد افغانستان یک عامل اغماض در امنیت منطقه بود. آنها در سال 1980 دفعتاً متوجه اشتباه خود شدند که بسیار دیر بود».

از شرح مبسوط مندرج مقاله پولادا واضح میگردد که امریکا از همان آغاز افغانستان را یک ساحه تحت نفوذ شوروی میدانست و هیچگاه به فکر آن نبود تا بکوشد از طریق اعطای کمک های اقتصادی آن کشور را نه در آنوقت و نه بعد از آن بسوی اشتراک در پیکت نظامی بغداد جلب نماید، چنانچه این مطلب را وزارت خارجه امریکا در برابر پرسش سفارت آن کشور در کابل بیان کرد مبنی بر اینکه: «وزارت مختاری امریکا در کابل که آنوقت به سویه "سفارت" ارتقا کرده بود، نیز با ارسال این متن از وزرات خارجه امریکا طالب نظر گردید که: «آیا ایالات متحده ادخال افغانستان را در یک پیمان منطقوی که آنرا برای سهیم شدن در کمک نظامی برطبق قانون موجود قابل قبول سازد، مورد ملاحظه قرار خواهد داد؟»

وزارت خارجه امریکا در 20 دسمبر 1949 در جواب به سفارت دستور داد که: «با افغانها هیچگونه مشارکت را برطبق لایحه کمک برای دفاع متقابل مورد بحث قرار ندهد؛ ترتیبات دفاع دسته جمعی صرف شامل "ناتو" و کشورهای هم پیمان "ریو" (RIO) میشود و تدارکات خاصی برای مسلح ساختن یونان و ترکیه و ایران تهیه دیده شده است، روی این حقیقت که آنها در معرض تهدید های آشکار شوروی قرار دارند. هر پلانی برای پیمانهای منطقوی در ناحیه شرق نزدیک و جنوب آسیا که ممکن است شامل افغانستان گردد، در این موقع پیش از وقت است...» (پولادا: کشور شاهی... صفحه 182 - 183)

(پایان)

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ